

چگونه باید از تند پیچ گذشت؟

وریا شریفی

گفتگوی بهروز خباز با محمود صالحی در نشریه ی کارگر پیشرو شماره شش ، مجادله ای را بوجود آورد که مؤسسين "کمیته هماهنگی" بر سر پلاتفرم این تشکل در جنبش کارگری ، با هم دارند . نقد محسن حکیمی از صحبت های بهروز خباز در این مصاحبه و متقابلاً پاسخ خباز به این نقد ، مباحث مورد چالش را روشن کرد . برای این که تصویر بهتری از امروز و راه گسست از این کشمکش را بیابیم ، لازم است کمی به عقب تر برگردیم"

مدتی قبل از این که بیانیه ی چهار تن از فعالین کارگری ایران با عنوان "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم" منتشر شود، بدنبال کار به "عسلویه" رفته بودم. منطقه ای که آن را باید برای کارگران جهنم و برای سرمایه داران بهشت نامید. هزاران انسان در هوایی گرم و طاقت فرسا ، شبانه روز با نازل ترین دستمزد و کم ترین ایمنی، کار می کنند. من شاهد کسانی بودم که شب ها و روز های متوالی درب شرکت پارس جنوبی می ماندند و التماس می کردند تا به سرکار بروند. بعضی وقت ها که در گوشه ای خوابشان می برد ، نیش عقرب وادارشان می کرد که منصرف شوند و به شهر و دیار خود برگردند. آن هایی هم که به کار گرفته می شدند ، پایان ماه یکی یکی وارد دفتر شرکت مربوطه می شدند ، گردن را کج می کردند، تا شاید بتوانند دستمزدشان را بگیرند و اگر شانس می آوردند ، قراردادشان را تمدید می کردند . شاید تفاوت آن ها با بردگان این بود که فقط این ها بدون غل و زنجیر بودند .در آنجا کسانی هستند که به عنوان شرکت های "من پاور" نیروی کار "هم وطن" خود را ارزان به "بیگانه" می فروشند و خود بدون هیچ زحمتی از این راه ، مبالغ هنگفتی به جیب می زنند. با دیدن آن مناظر می شد این حقیقت را تایید کرد که ایران بی حقوق ترین کارگر را حتی نسبت به کشور های خلیج فارس داراست.

با انتشار بیانیه ی دوستان "کمیته هماهنگی" خطاب به "هم طبقه ای های شریف" این امیدواری برای آن هایی که هر روزه با صحنه هایی مشابه آن چه که در بالا ذکر شد ، روبرو بودند ، بوجود آمد که کسانی آمده اند و می خواهند به این خیل میلیونی کارگر که هر روزه در جدالی همیشگی بر سر مطالباتش است، به پیوندند . فعالین کارگری که پیش از این ، هر کدام در امر سازمانیابی کارگران ، از جمله ایجاد تشکل کارگری ، فعالیت های چشم گیری داشته اند و برای دفاع از مطالبات کارگران با شجاعت و جسارت به جدالی رو در رو آورده بودند ، که بارزترین نمونه آن اول ماه مه 83 سقر بود . فراخوان آن ها مبنی بر ایجاد تشکل کارگری، گواه این امر بود که دوستان ما ، به درستی روی نکته ای دست گذاشته اند که کارگران ایران از آن محروم اند و نیاز اساسی آن ها برای دست یابی به حقوق شان است.

با جمع آوری چند هزار امضاء در حمایت از ایجاد تشکل کارگری و دخالتگری ، حمایت و پشتیبانی از اعتراضات کارگران برای دست یابی به مطالباتشان ، به نظر می رسید "کمیته هماهنگی" مصمم است دغدغه ها و مصائب کارگران را به پلاتفرم

خود تبدیل کند و در این راه قدم جدی بر دارد. کسانی که بیکاری امانشان را بریده بود، کارگرانی که ماه ها حقوق شان عقب افتاده و یا در معرض اخراج بودند و در کل آن هایی که می خواستند اوضاع زندگی شان بهبود یابد، پایین بیانیی ی "کمیته هماهنگی" را امضاء کردند؛ تا شاید در کشمکش خود با کارفرمایان و قوانینی که حقوق شان را پایمال می کرد، قدمی به جلو بردارند.

اما "کمیته هماهنگی"، با تدوین دو سند پایه ای (درباره ما و اساس نامه) وارد عرصه ی جدیدی از ایجاد تشکل شد، یعنی تلاش برای ایجاد "تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران". تشکلی که می خواهد با الغاء کارمزدی، به تمام مصائب نظام سرمایه داری پایان دهد.

به نظر می رسد به این پلاتفرم چند ایراد جدی وارد است: اولاً "تعریفی که تا کنون از این "تشکل" شده کلی و عام است و هیچ پاسخ مشخص و روشنی به چگونگی طی شدن این پروسه ندارد و اساساً به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی ویژه ای که در آن به سر می بریم، نمی تواند داشته باشد.

دوم این که به دلیل همین کلی گویی، برداشت های متفاوتی نیز از این تشکل شده و مباحث متعددی را نیز به دنبال خود آورده است. جدل اخیر محسن حکیمی و بهروز خباز یکی از تبعات آن است.

سوم این که وارد کردن فعالین جنبش کارگری به مباحثی از قبیل آن چه در مقالات این دو مؤسس "کمیته هماهنگی" مطرح شده است، اساساً هیچ کمکی به حل معضلات امروز طبقه کارگر نمی کند. زیرا این بحث ها، عموماً دغدغه کسانی است که بیرون از جنبش کارگری هستند و با هر بار فروریختن آوار افکار و اندیشه های شان، دوباره به تقلا می افتند، تا جانی تازه بگیرند. بحث هایی که چپ های رنگارنگ سال هاست با هم دارند، هیچ گاه تمام شدنی نیست. آن ها با هر تغییر و تحول اجتماعی، با شکست اندیشه های دگم و غیر واقعی و فرقه گرایانه خود مواجه می شوند، به زمین می افتند، با نقد گذشته ی خود، دوباره خود را بلند می کنند و باز هم تئوری های جدید ارائه می دهند. اما سیر کشمکش های طبقاتی و تناقضات درونی شان، این فرصت را به آن ها نمی دهد که مادیت پیدا کنند.

بنابراین فعالین درون جنبش کارگری، باید خود را بیش از پیش از مباحث نظری جریانات بیرونی دور نگه دارند و تلاش خود را وقف طبقه کارگر، مطالبات و معضلاتش کنند. کارگران امروز از بیکاری، نبود امنیت شغلی، دستمزد پایین، قرارداد موقت، بی حقوقی، رقابت، نداشتن تشکل و ده ها مشکل دیگر رنج می برند. "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" برای در امان ماندن از بحران چپ های فرقه گرا، باید به امواج اعتراض کارگری به پیوندد. و ضمن تلاش برای متحد کردن فعالین کارگری حول مطالبات کارگران، نیروی خود را معطوف به دادن آگاهی به کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری در مراکز کار کند و برای سراسری کردن این تشکل ها بکوشد. بدین طریق می تواند خود را به یکی از مدافعان خواسته ها و حقوق کارگران تبدیل کند.

"کمیته هماهنگی" برای پیوستن به این جنبش واقعی کارگری ، باید اساس نامه ای تدوین کند که بر اساس نیاز ها، مطالبات و چگونگی متشکل کردن کارگران باشد. در غیر این صورت ممکن است این تشکل در گذر از "تندیج" با یک شیب خطرناک مواجه شود و آن را به بی راهه ای بکشاند که خیلی ها مدت هاست در باتلاق آن دست و پا می زنند.

و - ش
85/11/1